

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

فرستنده: بابک آزاد

۱۷ فبروری ۲۰۱۳

نامه "نمایندگان ادواری مجلس"

جلوه دیگری از تبهکاری "اصلاح طلبان"!

به دنبال پایان انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، در ماه های اخیر موضوع مذاکرات بین امریکا و جمهوری اسلامی و چشم انداز حرکت برای برقراری روابط رسمی بین این دو دولت، بار دیگر به یکی از سوژه های داغ خبری در میان خبرگزاری های مختلف تبدیل شده است. این مسأله در شرایطی توسط بنگاه های تبلیغاتی بین المللی برجسته گشته که در چارچوب رقابتها و جدالهای درونی قدرتها و جناح های امپریالیستی حول چگونگی پیشبرد سیاست هایشان در مورد "پرونده هسته ای" جمهوری اسلامی، هنوز صداهای قوی به گوش می رسند که بر طبل جنگ کوبیده و به طور کلی بر گسترش میلیتاریزم و راه های حل نظامی به منظور بسط هر چه بیشتر سلطه امپریالیسم امریکا و شرکاء در منطقه تأکید می کنند. در چهارچوب چنین تبلیغاتی است که اخیراً نامه ای با امضای برخی از "نمایندگان ادواری" مجلس ضد خلقی جمهوری اسلامی در رابطه با پرونده هسته ای رژیم انتشار یافته و در آن از ضرورت انجام "مذاکره بُرد - بُرد" بین امریکا و جمهوری اسلامی صحبت شده است. خطاب این نامه، به خامنه ای "رهبر" جمهوری اسلامی، باراک اوباما رئیس جمهوری امریکا و کاترین اشتون نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و مسؤول این اتحادیه در گفت و گوهای هسته ای با جمهوری اسلامی می باشند و امضاء کنندگان نامه جمعی از مهره های شناخته شده جناح موسوم به اصلاح طلب حکومت، نظیر یوسف اشکوری، فاطمه حقیقت جو، رجب مزروعی و علی اکبر موسوی خوئینی هستند که گرچه همگی ظاهراً به دلیل "مخالفت هایشان" از ایران گریخته و هم اکنون در امریکا و اروپا به سر می برند. امضاء کنندگان نامه فوق که همچنان دل در گرو "ولایت مطلقه فقیه" بر ایران دارند، در یک خصوصیت دیگر یعنی "سوابق کاری" علیه منافع مردم ما با یک دیگر مشترکند. آنها در دوران "اوج" خوش خدمتی هایشان به نظام، در کسوت فریبکارانه "اصلاح طلب" چند سالی در مجلس ضد مردمی و دست ساز این دیکتاتوری در راه برآوردن اهداف ضد خلقی نظام حاکم و سرکوب مبارزات آزادیخواهانه توده ها با تمام وجود خدمت کرده اند.

در این نامه ضمن اشاره به انتخابات ریاست جمهوری امریکا از اوباما دعوت شده که با "احساس مسؤولیت و واقع بینی" خواست افکار عمومی و بسیاری از سیاستمداران مخالف جنگ در جهت "تنش زدائی از پرونده هسته ای" رژیم جمهوری اسلامی را در نظر گرفته و در این مقطع حساس به گفت و گوهای دوجانبه و شفاف بین ایران و امریکا به صورت مستقیم و بی واسطه با هدف ارتقاء آن به "عالیترین سطح مسؤولین" رضایت دهد. نویسندگان نامه شرط و "مبنای" این "مذاکرات" را "به رسمیت شناختن اصل بدیهی بُرد - بُرد" برای هر دو طرف تعیین کرده و سپس نیز با

"دفاع" از حق "غنی سازی" برای رژیم جمهوری اسلامی، خواستار "کنترل منصفانه برنامه اتمی" رژیم و سپس "اقدامات جدی" برای "لغو تحریمها" شده اند. امضاء کنندگان این نامه سرانجام به امپریالیستها تأکید کرده اند که اگر چنین مذاکراتی با هدف حل پرونده هسته ای جمهوری اسلامی صورت نگیرد، "صلح جهانی و منافع عمده، اساسی و دراز مدت ایران، ایالات متحده و کشورهای اروپایی" در معرض "خطرات جدی" قرار خواهد گرفت.

تا آنجا که به صرف نگارش این نامه و یا محتوای آن مربوط می شود باید گفت که نوشتن چنین نامه هائی و سپس پژواک وسیع آن در بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی بدعت جدیدی نیست. در واقع خواست حل به اصطلاح صلح آمیز پرونده هسته ای جمهوری اسلامی، که یکی از نتایج منطقی اش رضایت به حفظ جمهوری اسلامی و دادن "تضمین امنیتی" به این حکومت دار و شکنجه از سوی قدرتهای امپریالیستی می باشد، هدف شناخته شده برخی محافل و جناحهای مشخص امپریالیستی است. محافلی که چه در درون هیأت حاکمه آمریکا و چه در میان سایر قدرتهای امپریالیستی - ضمن مخالفت آشکار با جناحهای جنگ طلب - پیشبرد سیاست قبول یک ایران به قول خود حتی اتمی را متضمن منافع سرمایه های امپریالیستی برای غارت و استثمار هر چه وحشیانه تر کارگران و خلقهای تحت ستم ایران و منطقه می دانند. در نتیجه نویسندگان نامه در واقع بخش کوچکی از مهره های شبکه مرئی و نامرئی بزرگی هستند که سالهای مدید به نیابت از جناحهای ذی نفع سرمایه جهانی و لابی های پرنفوذ آنها به طور شبانه روزی بر خط حل پرونده هسته ای جمهوری اسلامی با حفظ این رژیم می کوبند و می کوشند تا با بسیج افکار عمومی رقبای جنگ طلب خود را نیز در موقعیت ضعیف قرار دهند. باید توجه داشت این محافل قدرتمند نه از سر "انساندوستی"، "حقوق بشر" و یا "صلح طلبی" است که به پیشبرد چنین سیاستی همت گماشته اند؛ بلکه آنها با توجه به شدت بحران نظام سرمایه داری در سطح جهانی و تجربه عراق و افغانستان و ... و موازنه قدرت موجود در بین قدرتهای جهانی معتقدند که منافع امپریالیسم آمریکا به طور کلی و منافع سرمایه های تحت کنترل جناح خودشان به طور مشخص حکم می کند که جنگ و راه حل نظامی در مورد ایران فعلاً در دستور کار قرار نگیرد، و به جای آن سیاست "دیالوگ انتقادی"، "چماق و هویج" و ... به کار برده شود. نامه اخیر نمایندگان ادواری مجلس جمهوری اسلامی انعکاس پیشبرد چنین خطی است. بیهوده نیست که در چارچوب پیشبرد همین سیاست امپریالیستی اخیراً "فلاینر لورت" و "هیلاری لورت" دو مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا ضمن حمله به کارشناسان ایرانی "مخالف" جمهوری اسلامی که در دستگاه های تصمیم گیری دولت آمریکا فعال هستند، به مخالفت با راه حل نظامی و منع تلاش برای تعویض رژیم جمهوری اسلامی پرداخته و به رئیس جمهور این کشور پیشنهاد داده اند که در نخستین گام حل بحران اتمی، حق غنی سازی ایران را بر اساس ان پی تی (معاهده منع گسترش سلاح های اتمی) را به رسمیت بشناسد و برای حل دیگر مسائل شخصاً به تهران سفر کند.

جدا از این که در تنشها و رقابتهای واقعی فی مابین قدرتهای امپریالیستی بر سر مسأله چگونگی برخورد با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و آینده آن، کدام یک از گرایشهای منحنی و ضد خلقی امپریالیستها غلبه پیدا کرده و سیمای سیاست خارجی آمریکا در دور آتی را تشکیل دهد، نکته ای که در نامه نگاری اخیر "نمایندگان ادواری" جلب نظر می کند همانا نمایش منافع ستراتیژیک آنها در حفظ رژیم جمهوری اسلامی و کلیت دیکتاتوری حاکم می باشد. امری که ماهیت واقعی وضد خلقی این دار و دسته فریبکار و مدعیان "اپوزیسیون دمکراتیک" جمهوری اسلامی را به عینه در مقابل همگان به نمایش گذاشته و ثابت می کند که چگونه بند ناف این عده حتی در دوران تبعید و حشر و نشر در محافل اپوزیسیون در خارج کشور، همچنان با موجودیت نظام ظلم و جنایت جمهوری اسلامی گره خورده است.

باید دانست که سابقه مذموم امضاء کنندگان نامه اخیر در دوران "تبعید" در کمپاین برای حفظ رژیم وابسته و آزادی کش جمهوری اسلامی در جهت تداوم تمامی جنایات دهشتناک آن علیه کارگران و خلقهای ستمدیده ایران، تنها به "عریضه

نویسی" اخیر برای صاحبان قدرت ختم نمی شود. مردم آگاه و مبارز ما به یاد دارند که در همین سالهای اخیر و در جریان خیزش توده ئی بزرگ پس از انتخابات قلابی سال ۸۸ این دار و دسته و به طور مشخص، فاطمه حقیقت جو ها و اشکوری ها و سایر هم کیشان جنایتکارشان نظیر مهاجرانی ها با کمک نوکرانی همچون فرخ نگهدارها و دیگر اکثریتی های خائن چگونه به طور شبانه روزی در مقابل سفارتخانه ها و جاسوس خانه های جمهوری اسلامی مشغول خفه کردن و به انحراف بردن جنبش حمایتی مردم مبارز خارج کشور از مبارزات توده ها در داخل برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی بودند. همین خانمها و آقایان (بهتر است گفته شود "خواهران" و "برادران") بودند که با نام "اپوزیسیون" خارج کشور، با کمک بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستها تمام تلاش و استعداد ضد انقلابی خویش را در آن دوران حساس برای سازماندهی "جنبش سبز" خارج کشور به کار بردند تا شعارهای رادیکال ضد رژیم را منحرف نموده و مبارزات ضد استبدادی نیروهای انقلابی و مبارز علیه جمهوری اسلامی را به زیر پرچم سبز "اسلام ناب محمدی" کانالیزه کنند. همین ها بودند که برای مبارزان ضد رژیم و به ویژه کمونیستها در تظاهرات های مربوط به خیزش سال ۸۸ که شعار سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی را می دادند پولیس صدا می کردند و "سخنرانیهای" آتشینشان در باب رهبری موسوی و کربوبی فریبکار، و حفظ استقلال صفوف "سبزها" در مقابل سرنگونی طلبان شهره عام و خاص بود. در آن برهه حساس نیز این جماعت ضد انقلابی که نشان داده اند هر جا که وظیفه شان ایجاب کند به سرعت با ماسک "اپوزیسیون" جمهوری اسلامی ظاهر می شوند، صد البته با کمک سازشکارانی که مسحور "مخالفت" این دار و دسته با جمهوری اسلامی شده بودند، نقش مهمی در خاموش کردن فریاد آزادیخواهان مردم به پاخاسته از ۳۰ سال جنایات جمهوری اسلامی ایفاء کردند. همه می دیدند که در شرایطی که "ولی فقیه" این دار و دسته در داخل با گلوله و دشنه، سینه های پر از فریاد آزادی مردم معترض را از هم می شکافت و در تلاش بود تا جنبش سرخ توده ها از چهارچوب نظام خارج نشود، درست در همان حال، خود اینها هم در خارج کشور همان سیاست تبهکارانه و سرکوبگرانه را تا حد توانشان عملی می کردند. همین امضاء کنندگان نامه مذکور همراه با دیگر همپالگی هایشان نشان دادند که به رغم تمام فریبکاری و شارلاتان بازی هایشان نمی توانند این حقیقت را در اذهان آگاه لاپوشانی کنند که با تمام وجود به همان طبقه ضد خلقی یعنی سرمایه داران زالو صفت حاکم تعلق دارند و برای حفظ منافع آن در صحنه مبارزه حضور می یابند. همان طبقه استثمارگری که با استفاده از ماشین سرکوب ضد خلقی خویش، از خون مردم ما در خیابانهای شهرهای کشور، جویبارها جاری ساخت و شکنجه گاه هایش را از انبوه آزادیخواهان انباشته کرد و درست در همان زمان که او علیه خشونت داد سخن می داد اینان نیز در دسته "گر" ولی فقیه می نواختند و در مذمومیت اعمال خشونت از سوی توده های به پاخاسته سخن می گفتند.

نویسندگان نامه یعنی همان "نمایندگان ادواری مجلس"، امروز در شرایط جاری، با درک "وظیفه" طبقاتی خویش از امپریالیستها می خواهند که در وای حل پرونده اتمی، امنیت و دوام رژیم وابسته شان را هر چه زودتر تضمین سازد، و گر نه در صورت عدم "حل" این پرونده، منافع عمده و اساسی امپریالیسم امریکا و رژیم جمهوری اسلامی با "خطرات جدی" مواجه خواهد شد. آنها با توجه به تنیدگی روابطشان با دیکتاتوری حاکم بر ایران به خوبی از شرایط بحرانی گریبانگیر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و اوج خشم و نفرت توده ها، از آن آگاهند. نویسندگان نامه با شم ضد انقلابی خود می دانند که در شرایط تداوم و گسترش روزمره اعتصابات کارگری و نارضایتی های توده ئی از استبداد حاکم، در شرایطی که رژیم برای پراکندن بذر وحشت و اختناق و حفظ موقعیت بی ثبات خویش در هر گوشه بساط دار و شکنجه به راه انداخته، در شرایطی که حکومت با اعدام در ملاء عام و یا تحقیر و چرخاندن مجرمان عادی و مخالفانش در معابر عمومی زیر نام مبارزه با اراذل و اوباش در تلاش برای جلوگیری از انفجار توده ئی ست، در شرایطی که بار بحران اقتصادی نظام بر گرده مردم، اعتراض آنها را هر چه بیشتر برانگیخته، موجودیت رژیمشان و

به این اعتبار سلطه طبقه حاکم و اربابان جهانیشان در معرض خطرات جدی قرار دارد. درست به همین دلیل است که آنها به تکاپو افتاده اند تا در حد توان و وسع ضد انقلابی خویش در کمپین حفظ رژیم و تقویت سیاست امپریالیستی که از خط مورد نظر آنها در جهت حفظ و بقای حاکمیت ولی فقیه و سرکوب کامل توده ها دفاع می کند ، این سیاست ضد مردمی را تبلیغ و ترویج کنند.

نویسندگان نامه اخیر، بخشی از طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم هستند که دشمن قسم خورده کارگران و مردم محروم جامعه تحت سلطه ماست و به همین اعتبار کوچکترین عنصر مترقی و مردمی هم در تضادهای آنها با دارو دسته حاکم برای توده های ما وجود ندارد. آنها در واقع بخشی از آماج انقلاب دمکراتیک و آزادیخواهانه مردم ما هستند و نه همراه آن. به همین دلیل است که هر نیروئی که با تکیه بر تضادهای درونی جبهه دشمن مردم، یعنی دار و دسته های درونی جمهوری اسلامی نظیر "محافظه کار" و "اصلاح طلب"، دنباله روی خود از این دار و دسته را با هزار و یک فریبکاری توجیه و رهبران سبز "اسلام محمدی" اینها را مدافع خواست توده ها و تافته ای جدا بافته از سایر جلادان حاکم جا می زدند و یا می زنند، سازشکارهای رسوائی هستند که خود را در صف خائنین قرار داده اند.

واقعیت این است که تجربه ۳۳ سال گذشته، به مردم جویای آزادی و برابری نشان داده که حاکمیت جمهوری اسلامی محصول سیاستهای نواستعماری امپریالیسم در ایران بوده و با توجه به ماهیت وابسته اش قدرت و مشروعیت خود را نه از توده ها و آحاد جامعه، بلکه از امپریالیسم و پایگاه آن یعنی طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران دریافت می کند. موجودیت این رژیم تابع منافع سلطه امپریالیسم و سیاستهای ستراتیژیک اربابان جهانی اش است. امپریالیستها در ۳۳ سال گذشته و در جریان تمامی تندبیچ هائی که یا در اثر رشد مبارزات توده ها و خطر گسترش انقلاب و یا در اثر بحرانهای بین المللی سیستم سرمایه داری جهانی گریبانگیر رژیم شده، به مثابه "فرشته رحمت" ظاهر گشته و موجودیت جمهوری اسلامی را حفظ کرده اند. در شرایط فعلی با توجه به سیاستهای کلان امپریالیسم در سطح منطقه هر گاه که این سیاستها در اثر تغییر هر پارامتری، از جمله برآمدهای توده ئی انقلابی دچار تغییر شوند آنگاه احتمال تجدید آرایش چهره این رژیم و یا گزینه های دیگر، یک احتمال واقعی خواهد بود. با توجه به این خط کلی تا آنجا که به توده های تحت ستم و تشنه آزادی ما باز می گردد، هرگونه حل پرونده هسته ئی جمهوری اسلامی از بالا، چه این "راه حل" در پای میز مذاکره و با حفظ این رژیم سرکوبگر حاصل شده باشد - نظیر راه حل دلخواه "نمایندگان ادواری مجلس" - و چه با به اصطلاح گزینه نظامی و برداشتن این رژیم و جایگزین کردن یک رژیم وابسته دیگر به جای آن، در هیچ یک از این حالات تغییرات به وجود آمده متضمن تحقق هیچ یک از خواستهای اصلی مردم ما نخواهد بود.

کارگران و زحمتکشان، جوانان، زنان و خلقهای تحت ستم ایران تنها زمانی روی آسایش و آزادی را به خود خواهند دید که توانسته باشند با مبارزات متشکل خود انقلابی را سازماندهی کنند که در جریان پیشرفت خویش طبقه استثمارگر حاکم یعنی سرمایه داران وابسته و ماشین دولتی حافظ آن را ساقط، سلطه امپریالیستی را محو و یک جامعه دمکراتیک و نوین را پایه ریزی کنند. شکی نیست که سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی دار و دسته های درونی اش نخستین هدف چنین انقلاب توده ئی خواهند بود. انقلابی که توده های متشکل و مسلح حامی آن، با نمایش قدرت عظیم و تاریخی قهر انقلابی خود بساط همه دشمنان مردم را قاطعانه به زباله دان تاریخ خواهند ریخت.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۶۳ ، دی ماه [جدی] ۱۳۹۱